



*
احمد خاتمی

مشاهدات خود را در طی پنج سال اقامت در انگلستان به رشته تحریر درآورد؛ از سفرنامه‌های دیگر، سفرنامه خسرو میرزاست که برای تدارک قتل گریبایدوف نزد نیکولای اول، امپراطور روسیه فرستاده شده بود. از مهم‌ترین سفرنامه‌های تأثیرگذار این دوره، سفرنامه‌های ناصرالدین شاه است که بعضی به انشای خود او و بعضی به قلم دیگران است. روزنامه سفرنامه کربلا، که متعلق به سفر کربلای سال ۱۲۸۷ اوست و سفرنامه فرنگستان که شرح حوادث و مشاهدات او به سفر فرنگ در سال ۱۲۹۰ هجری است، از سفرنامه‌هایی است که به قلم شاه تحریر یافته است. انشای این سفرنامه‌ها، ساده و نزدیک به محاوره و عاری و خالی از هرگونه تکلفی است. به نظر می‌آید که در آن روزگار این درجه از ساده‌نویسی هنوز معمول و پسندیده نبوده است، زیرا در آغاز روزنامه سفرنامه کربلا، منشی حضور که مأمور تنظیم اوراق سفرنامه و چاپ آن بوده است، مقدمه‌ای منشیانه نوشته و از سادگی بیان شاه به این عبارت عذر خواسته است: «آنها که بر مراتب کمالات علمیه و کلمات جامعه و نشر فیض و بسط فضل و عوارض خاطر همایونی واقفند، سادگی عبارات روزنامه را که از زواید پیراسته و فقط به ذکر حالات حسنه و حرکت و سکون اردو حصر شده، بر حسن ایجاز کلام و تقریب ادراکات عوام محمول دارند.»^۲

سفر اول ناصرالدین شاه به فرنگ در سال ۱۸۷۳/۱۲۹۰ و سفر دوم او در سال ۱۸۷۸/۱۲۹۵ و سفر سوم او در سال ۱۸۸۹/۱۳۰۶ صورت گرفته است. شاه که در این سفرها اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اروپا را از نزدیک مشاهده می‌کرد و شاهد تمدن بالنده اروپا بود، به شدت تحت



مقاله

بررسی

سفرنامه دوم

مظفرالدین شاه به اروپا

از نظر ادبی



ممکن است بررسی جنبه‌های ادبی سفرنامه دوم مظفرالدین شاه به فرنگ، در نظر کسانی چندان مهم نباشد و یا بررسی آن را فاقد ارزش علمی بدانند. این نظر از آن روی که مظفرالدین شاه ادیب نبوده و سفرنامه او هم جنبه ادبی ندارد، نظری درست و صائب است؛ اما از منظری دیگر بررسی نوشته‌هایی از این دست حائز اهمیت و قابل توجه و بررسی است. اصولاً آثار عهد قاجاری، به ویژه از دوره حکومت ناصری به بعد، ویژگی‌هایی دارند که شناخت ادبیات معاصر ایران، بدون آگاهی دقیق از آنها ناتمام است؛ زیرا دوره قاجار، دوره تحولات فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران است؛ دوره آشنایی با فرهنگ و تمدن اروپایی و دوره انتقال به تجدد و نوگرایی است؛ در تحولات این دوره، آنچه بیش از همه تأثیرگذار و تأثیرپذیر بوده، ادبیات به معنای عام آن، یعنی مجموعه متون منثور و منظوم بوده است. آغاز دگرگونی‌ها در قالب و مضمون نثر و نظم در این مقطع زمانی، برکسی پوشیده نیست. گرایش شاعران و نویسندگان به ساده‌گویی و ساده‌نویسی که از میانه دوره قاجاری آشکارا محسوس است، به عوامل بستگی دارد که از میان آنها می‌توان به پیدایش مطبوعات، تأسیس مدرسه دارالفنون، توجه به ترجمه آثار غربی و نوشتن سفرنامه‌ها اشاره کرد.

اگر چه سفرنامه‌نویسی در ایران سابقه‌ای طولانی دارد، اما سفرنامه‌های دوره قاجار از آن جهت که با سبک و انشایی ساده و روان نوشته شده‌اند و از تکلفات منشیانه دورند، با سفرنامه‌های پیشین متفاوتند. نخستین سفرنامه‌ای که در دوره قاجار نوشته شد، متعلق به میرزا صالح شیرازی است که

* دکترای زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

تأثیر غرب قرار گرفته و سعی کرده تا آنچه را می‌دیده است به نحوی به رشته تحریر درآورد و توصیف کند. حجم زیاد مطالب و کمی دقت و آشنایی با اختراعات و اکتشافات جدید، به علاوه خود باختگی شاه در برابر مظاهر تمدن فرنگ، که دست کم دویست سال از ایران آن روز جلوتر بود، شاه را به نوعی نگارش ساده - و شاید شتابزده - و ساختن معادل‌های مناسب و نامناسب واداشته و مجموعه‌ای را فراهم آورده است که از نظر زبان‌شناسی حائز اهمیت و از حیث ساخت واژگان^۳، سبک و نگارش و ویژگی‌های دستوری، قابل بررسی است.

بعد از ناصرالدین شاه، فرزندش مظفرالدین شاه هم سه بار عزم سفر فرنگ می‌کند و از کشورهای متمدن روزگار خود

دیدن می‌نماید. او اگر چه مهارت، زیرکی، آگاهی و خوش ذوقی پدرش را نداشته، اما به تقلید از پدر سعی نموده است مشاهدات خود را در طول سفر به رشته تحریر درآورد و برای این کار هم از به کارگیری واژگان غیر فارسی و رویکرد به ساده‌نویسی چاره‌ای نداشته است.

ساده‌نویسی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه در سفرنامه‌های خود، بدون تردید از هیبت و شکوه نثر مصنوع کاست و زمینه را برای ساده‌نویسی فراهم آورد. و این همان نکته‌ای است که بررسی این سفرنامه را برای تأثیرگذاری در ادبیات معاصر ایران، معنی دار می‌کند.

سفرنامه دوم مظفرالدین شاه مملو از ضعف‌های نگارشی است: حذف فعل بدون قرینه (برای نمونه: ص ۵۴، ۵۷)، حذف شناسه فعل بدون قرینه (برای نمونه: ص ۲۵)، به هم ریختگی عبارات، مانند «شب را هم آتش بازی و چراغان خوبی سالار اکرم در خیابان حاضر کرده بود» (ص ۱۵۴)، «خودش را انداخت پایین، با دوچرخه پایین توی آب...» (ص ۱۳۰)

همچنین (ص ۱۴۷، ۱۴۴، ۱۳۸، ۱۳۵، ۱۳۳، ۱۳۰ و مکرر)، علاوه بر ضعف تألیف، ویژگی‌های دیگری نیز در سفرنامه وجود دارد:

۱. تقدیم فعل:

- رفتیم از سرپرده بیرون (ص ۷)
- آمده بودند برای دعا خواندن به گوش ما (ص ۱)
- مذاکره کردیم تا نزدیک غروب (ص ۴)
- سر راه ایستاده با برادر و کسانش (ص ۴)
- همچنین صص ۵، ۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۵۸، ۵۹ و مکرر

۲. تکرار:

زیارت خواندیم، لعن و سلام همه را خواندیم. گریه کردیم، صدای این دسته‌ها هم که سینه می‌زدند می‌آمد، خیلی گریه کردیم. (همچنین صص ۵، ۷، ۲۱، ۲۵، ۴۷، ۴۸، ۵۴، ۱۴۳ و مکرر)

۳. اطناب:

دیگر سرباز و سوار و توپخانه منظم‌تر و بهتر از این نمی‌شود، هر قدر تعریف بنویسیم کم است، به خصوص توپخانه چه از سیستم توپ‌ها، چه وضع باطالیان توپخانه، که هر قدر تعریف بنویسیم کم است. (ص ۵۶) همچنین صص ۵، ۶، ۱۰، ۲۰، ۲۵، ۳۰، ۴۸، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۱ و مکرر

۴. عدم رعایت تطابق ضمائر:

- بعد رفتیم حمام، سر و دستم را شستم، بیرون که آمدیم... (ص ۲۹)

- خلاصه دیشب را کم خوابیدیم، نزدیک‌های صبح بود که خوابم برد. (ص ۲۵)

- قدری که آمدیم باز اسب خواستیم. (ص ۳)

همچنین صص ۴، ۶، ۱۰، ۱۵، مکرر

۵. آوردن صفت و موصوف به شیوه عربی:

- جهات عدیده (ص ۱۳۴)

- خوانین خمسه (ص ۱۵۲)



- اشکال المختلفه (ص ۱۸)

- مطبعة مبارکه (ص ۱۵۶)

- عادات معموله (ص ۵)

- دولت وسیعه (ص ۲۶)

- خطوط قدیم (ص ۱۲۶) و نمونه‌های دیگر.

۶. **عدم رعایت زمان افعال:**

- الان با وزیر دربار مشغول صحبت هستیم. بعد شام

خورده خوابیدیم. (ص ۲۸)

- پیرمرد زنده دلی است، خوب حرف می‌زد. (ص ۱۴۰)

- سوت غریبی می‌زند این کارخانه، صداهای غریب

می‌کرد. (ص ۱۸)

و نمونه‌های دیگر، صص ۱۰، ۱۵، ۲۵، ۲۷، ۴۹ و...

۷. **استفاده از واژه‌های بیگانه:**

- **راپرت**

«راپرتی امیربهادر جنگ آورد که موثق الدوله کسانی که

رفته بودند در دریا طوفانی شده...» (ص ۲۸)

- **کلکسیون**

«در حقیقت کلکسیون سگ‌ها بود» (ص ۵۰)

- **راپید**

«شش نفر توپچی به خوبی او را حرکت می‌دادند، راپید و

سریع است.» (ص ۶۱)

- **اکسپوزسیون**

«اینجا را پنجاه و نه سال قبل از این ساخته‌اند برای

اکسپوزسیون.» (ص ۱۲۰)

- **اکتریس**

«یک دختره اکتریس بود، خیلی خیلی خوب می‌رقصید.»

(ص ۱۱۶)

- **اکت**

«در اکت دویم برخاستیم، آمدیم منزل.» (ص ۱۰۴)

- **پرگرام** «جناب اشرف اتابک اعظم آمدند، پرگرام سفر را

آوردند.» (ص ۹۴)

- **آنتیک**

«ولی در تمام تئاتر واکتریس‌ها، یک نفر خوشگل نبود، در

حقیقت همه آنتیک بودند.» (ص ۲ - ۱۳۱)

و نمونه‌های دیگر: استاتیک (ص ۱۳۱)، پولیس (ص ۴۹)،

تاکتیک (ص ۴۹)، قونسول (ص ۱۵) و...

۸. **ترکیبات خاص:**

مظفرالدین شاه در سفرنامه خود گاهی از ترکیبات خاص

با مفاهیم کنایی و گاهی نیز از ترکیبات عامیانه بهره گرفته

است که در جای خود محل تأمل و دقت است. نمونه‌هایی از

این نوع ترکیبات:

آب انداختن:

فواره‌هایی که هر چند روز یک مرتبه برای تماشای مردم

آب می‌اندازند (ص ۱۲۹) آب بخش کن: رسیدیم به جایی که

آب انبار شهر است و آب بخش کن تمام شهر اینجاست (ص

۶۷)

آدم ولیعهد:

بنان السلطنه، آدم ولیعهد هم که تازه آمده، به حضور

رسید (ص ۱۷) اتوموبیل دوانی: در میدان اسب‌دوانی که امروز

اتوموبیل دوانی بود، پیاده شدیم (ص ۱۲۸)

ارکست زدن: آمدیم تا رسیدیم به تالاری که ارکست و

موزیک می‌زدند (ص ۳۸)

از دست کسی در رفتن:

طپانچه‌ای که مال خودمان بود، امین حضرت بلند کرد و

یک دفعه از دستش در رفت، خدا رحم کرد به کسی نخورد

(ص ۱۳۰)

از چیزی سررشته داشتن:

... از خطوط قدیمه سررشته کامل دارد و آنها را می‌خواند

(ص ۱۲۶)

از راه در بردن:

بازی شیطان بود که مردی را از ره در برد و... (ص ۱۲۵)

از سان حضور گذراندن:

قرار شد فردا صبح از سان حضور بگذرانند (ص ۱۴۵)

اسکورت کردن:

دسته سواری هم همراه کالسکه ما تا هتل اسکورت

کردند (ص ۸۶)

اشقیاخوان:

مثل اشقیاخوان‌ها می‌خواندند. (ص ۱۲۶)

اظهار تلتف فرمودن:

به همه آنها اظهار تلتف و احوال‌پرسی فرمودیم (ص

۱۵۴)

اوقات تلخ شدن:

خیلی اوقاتمان تلخ شد (ص ۱۵)

باروح:

... خیلی باصفا و باروح بود (ص ۱۰۵)

بد هوا بودن اسب:

یک جفت اسب سیاه به کالسکه ما بسته بودند، قدری بد

هوا بودند (ص ۱۴۱)

به نوشتن ننگجیدن:

بسیار تأثر قشنگ خوبی که به نوشتن نمی‌گنجد (ص ۱۱۶)

به راه آهن نشستن:

نشستیم به راه آهن و رفتیم (ص ۹۲)

به نهار افتادن:

حرم آنجا به نهار افتاده بودند، پنج فرسنگ که آمدیم به نهار افتادیم (ص ۱۵۵)

به درد ساختن:

تا صبح به همان درد دست ساختیم (ص ۱۵۳)

به جایی زدن:

ما از روی پل نرفتیم، زدیم به رودخانه (ص ۱۳)

پیشکش گذران:

... یک قاب سیگار مرصع بسیار خوب، با وجهی پیشکش گذارده، به ما تقدیم کرد. (ص ۱۳۸)

تردستی:

یک ماهی از همین ماهی‌های مرده به تردستی انداخت توی دریا و آورد پیش ما (ص ۱۴۷)

تست بردن:

اعلیحضرت امپراطور برخاستند، به سلامتی ما تستی بردند (ص ۱۳۸)

تست کردن:

به سلامتی پادشاه اسپانیول جام شربتی خوردیم، بعد سفیر هم به سلامتی ما تست کرد (ص ۱۳۱)

تفنگ انداختن:

هیچ از کالسکه پیاده نشدیم که تفنگ بیندازیم (ص ۷)

تفنگ اندازی:

بعد امیر آخور و اسلحه‌دار باشی و میرشکار واقعاً در تفنگ‌اندازی نقصی نگذاشتند... (ص ۲۳)

توی هم توی هم:

عمارت رو به قبله دولتی دارد، تالارهای توی هم توی هم، خیلی تالارهای قشنگ خوبی است (ص ۱۶)

جای کسی را خالی کردن:

یادمان آمد سفر اول فرنگ سنة ۱۳۱۷ را که وزیر همیون روزنامه می‌نوشت، خیلی جایش را خالی کردیم. (ص ۲)

حال آمدن:

قدری نشستیم و آب زدیم به سر و صورتمان و حال آمدیم (ص ۷۶)

حب خواب: بی خوابی به سرمان افتاده بود، بعد یک حب

خواب خوردیم و خوابمان برد (ص ۴۲)

خفه بودن هوا:

هوا هم خیلی حبس و گرم و خفه بود (ص ۱۲۶)

خلاف قولی کردن:

آن دختره که تفنگ را فروخت، خلاف قولی هم کرد... (ص ۱۲۷)

خلق کسی تنگ شدن:

حقیقتاً خلقمان خیلی تنگ شده بود (ص ۸۷)

خوشوقت شدن:

خیلی خوشوقت شدیم (ص ۱۴۵)

دخلی نداشتن:

بازی‌های پیش را دیده بودیم، هیچ دخلی نداشت (ص ۸۳)

دراز شدن:

صبح از خواب بیدار شده نماز خواندم، دوباره دراز شدم، خوابم نبرد (ص ۲۵)

درس را مذاکره فرمودن:

ندیم السلطان آمد، قدری درس‌ها مان را مذاکره فرمودیم (ص ۹۰)

درق و بورق کردن:

یک دفعه ساعت پنج بود که دیدیم آسمان درق و بورق می‌کند، رعد و برق می‌زد خیلی سخت (ص ۸)

درق و بورق شدن:

قدری که نشستیم صدای درق و بورقی شد (ص ۷۹)

دست و رو:

دست و رومان را شستیم (ص ۱)

دستمال حرکت دادن:

... رفتند، ما هم بعد از حرکت آنها دستمالی حرکت دادیم (ص ۲۲)

دعوا انداختن:

گاوهای جنگی را آوردند، دعوا انداختند (ص ۱۵۱)

دم جایی آمدن:

سوار شد، آمد دم کالسکه (ص ۳)

دم جایی بودن:

حاجی بهاءالدوله کسانش را آورده بود، دم در بود (ص ۲)

دندان مصنوعی:

یکی از دندان‌های مصنوعی ما قدری معیوب بود و گوشت دندان را می‌زد (ص ۱۸)

دوزبازی:



درین سکه مبارکه انجلی حضرت قدر قدرت اقدس شهبازی ارواحنا فداه است
که در مشیقه مبارک شاهنشاهی در شهر ذی الحجه نهار پنجشنبه
آراسته گشت خیران سنه ۱۳۲۰

شوخی فرمودن:
ندیم السلطان را دیدیم که لباس خود را عوض کرده، با او
قدری صحبت کردیم و شوخی فرمودیم (ص ۲۲)
چند شیشه عکس انداختن:
قدری توی حیاط گردش کردیم، دو سه شیشه عکس
انداختیم (ص ۲۹)
شیم‌نما:
پله‌های شیم‌نمایی داشت (ص ۱۴۳)
صورت کسی را ساختن:
نقاشی که صورت ما را ساخته بود، به او نشانی داده بودیم،
آمد به حضور، صورت ما را خیلی خوب ساخته بود. (ص ۱۲۹)
ضمد انداختن:
وزیر دربار آمد، ضمد انداخت (ص ۱۵۳)
عرفان بافی:
عرفان بافی می‌کردیم، چند شعری مثنوی خواندیم. (ص ۱۸)
عریضه‌جات:
... علاءالدین موافق معمول مثل پیرارسال عریضه‌جات آقا
سید عبدالله مجتهد سلمه‌الله را آورده بود (ص ۳)
عقب سر کسی آمدن:

یک زن و بچه نشسته بودند، دوزبازی می‌کردند (ص ۸۲)
دوش زدن:
اتابک اعظم هم رفت حمام دوش بزند، ... با دوش آب گرم
را دوش بزند (ص ۱۰۹)
دوشنبه بازار:
اینجا دوشنبه بازار است که هفته‌ای یک‌روز از دهات
اطراف اینجا می‌آیند و از شهر اجناس می‌آورند، مردم خرید
می‌کنند (ص ۱۵)
دول کردن:
... با شوهر آن زن هم دول کرد و او را کشت. (ص ۱۲۵)
راحت کردن:
بعد از نهار قدری راحت کردم (ص ۲)
روزنامه نوشتن:
قدری روزنامه فرمودیم نوشت (ص ۹۰)
ساعت از دسته گذاشتن:
سه ساعت از دسته گذشته از اینجا سوار شدیم (ص ۱)
ساعت ظهر:
در ساعت ظهر نهار خوردیم (ص ۱۳۷)
سان دادن:
امروز ناصرالسلطان هم سوارهای ابوابجمعی خودش را
آورده بود، سر راه سان داد (ص ۶)
سر به سر کسی گذاشتن:
قدری سر به سر عیسی خان گذاشتیم (ص ۱۴۷)
سرافتاب:
صبح سرافتاب حرکت کردیم (ص ۴۱)
سرتن شوری کردن:
رفتیم به حمام، سرتن شوری کردیم (ص ۱۴۱)
سرشام بودن:
همراهان ما هم اغلب در سرشام بودند (ص ۱۳۸)
سرور را صفایی دادن:
... چایی خوردیم سرور روی خود را صفایی دادیم و... (ص ۳۹)
سفیده صبح:
سفیده صبح برخاستیم (ص ۵۵)
سوپ کردن:
سوپ کرده بودند و قزاق‌ها موزیک زده
بودند (ص ۱۴۴)
شاخ به شاخ هم گذاشتن:
دو تا از گاوها به قدر نیم ساعت شاخ به شاخ هم گذاشتند
(ص ۱۵۱)

... او هم سوار شده، عقب سرما می‌آمد (ص ۹۵)

عمله خلوت:

عمله خلوت بودند (ص ۲)

غلط دادن:

جای محمودخان و عیسی‌خان را خالی کردیم که محمودخان را غلط بدهیم (ص ۳۶)

فرمایش دادن:

دیافرنگ و بعضی سلندرها فرمایش دادیم بیاورد (ص ۱۳۲)

فرمایشات فرمودن:

قدری فرمایشات فرموده، از وضع سرحد سؤال کردیم (ص ۲۷)

قراچادر ایلات:

اغلب عمارت‌های تک‌تک ردیف ساخته بودند، جلوشان هم آبشارهای کوچک متصل به هم سرازیر می‌شد، مثل قراچادر ایلات به نظر می‌آمد (ص ۵۴)

قرق شکستن:

صبح برخاستیم، نماز خواندیم و لباس پوشیدیم، قرق شکست (ص ۱۵۱)

کارخانه آهن آب کنی:

از کارخانه آهن آب کنی زیادی گذشتیم (ص ۳۷)

کاغذ به جایی نوشتن:

چند کاغذی به طهران نوشتیم (ص ۹۰)

کت کسی را مالیدن:

سیف‌السلطان چند تیر انداخت، نزد، عیسی‌خان و بصیرالسلطنه را فرمودیم بروند، کت‌ش را بمالند (ص ۱۴۷)

کشتی دوانی:

چند روز است کشتی دوانی است، کشتی‌های کوچک را می‌دوانند (ص ۹۵)

کله کوه:

آمدیم در حقیقت تا کله کوه آلپ که برف تازه باریده بود (ص ۴۲)

کورس کردن:

... دیدیم همان اتوموبیلی را که سابقاً کورس کرده و گرو برده بود سوار شده و آمده (ص ۱۰۷)

گرو بردن:

... دیدیم همان اتوموبیلی را که سابقاً کورس کرده و گرو برده بود سوار شده و آمده (ص ۱۰۷)

گیر کسی افتادن:

... دندان ما درد گرفت و گیر دندان‌ساز افتادیم (ص ۹۹)

لال بازی:

این تأثر تمامش لال بازی بود (ص ۱۰۶)

لرز کردن:

بعد از نهار لرز کردیم، درد دستمان شدت کرد (ص ۱۵۳)

متحجر شده:

اغلب ماهی‌های متحجر شده، شبیه آنها گاهی در سنگ‌های ایران هم پیدا می‌شود، دیده بودیم (ص ۱۳۴)

مثل توپ صدا کردن:

خیلی جای خوبی است، ولی دریا متصل مثل توپ صدا می‌کند (ص ۲۵)

مخلع گشتن:

حضوراً دستورالعمل او را هم فرمودیم، مخلع گشته، مرخص شد. (ص ۲۴)

مستعد حرکت شدن:

ترن مستعد حرکت شد (ص ۱۳۸)

مشت و مال کردن:

از خواب بیدار شدیم، به قدر نیم‌ساعتی ما را مشت و مال کردند (ص ۳۴)

ملتزمین رکاب:

ملتزمین رکاب هم همه لباس رسمی پوشیدند (ص ۱۳۷)

موقوف نمودن:

خواستیم بخوابیم، موزیک زدند، فرمودیم موقوف نمایند (ص ۳۰)

مهتاب شب:

بعد از شام رفتیم توی حیات، مهتاب شب خوبی بود. (ص ۱۸)

نازشست تقدیم کردن:

جناب اشرف اتابک اعظم هم صد اشرفی ناز شست تقدیم کرد (ص ۶)

نذریندی کردن:

نذریندی کردیم که برویم خیلی تیر به آن نشانه بزنیم، رفتیم و زدیم (ص ۶۷)

نفس دادن:

اغلب به اسب‌ها نفس می‌دادند (ص ۱۵۰)

نقل داشتن:

مادموازل والا که حقیقتاً نقل دارد... (ص ۶۸)

ول کردن:

عصر هم که آفتاب توی دریا غروب می‌کرد، تماشای
غریبی داشت، مثل یک طشت طلای احمر (ص ۸۹)
۶. ساختارهای خاص:

- چهار از ظهر گذشته رفتیم به بازدید خدیو (ص ۱۳۱)
- بعد اندرون را تماماً خداحافظی کردیم (ص ۱)
- درها را دادیم باز کردند تا دودها رفت (ص ۱۰)
- امشب هم مهمان ما هستند به شام (ص ۱۳۰)
- خواستیم پوزه او را بزخم خورد به کله او و افتاد، به طوری
که نزدیک بود به چاقو نرسد. (ص ۲۹)

در لابلای سطور سفرنامه گاه شوخ طبعی‌های
مظفرالدین شاه هم مشاهده می‌شود:

- کلاه حسن خان را انداختیم توی آب تماشا کردیم. (ص
۲۳)

- بعد امیر آخور و اسلحه‌دارباشی و میرشکار واقعاً در
تفنگ‌اندازی نقصی نگذاشتند، هر چه تیر انداختند نزدند،
معرکه کردند! (ص ۲۳)

- ولی بلندتر دهنی داشت مدور وقتی که باز می‌شد
متجاوز از یک چارک بود، تقریباً به محمودخان خیلی شبیه
بود. (ص ۲۷)

- چارک دماغی داشت مثل دماغ گراز (ص ۲۷) و ...

۱. خانلری، پرویز، هفتاد سخن، ج ۳، ص ۲۸۴. برای اطلاع
بیشتر درباره تاریخچه سفرنامه‌نویسی در ایران عهد قاجاری، رک:
خاتمی، احمد، تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی، ج ۲، ص ۱۱۵
به بعد.

۲. برای اطلاع بیشتر از واژه‌سازی و واژه‌گزینی ناصرالدین شاه در
سفرنامه‌های فرنگ رک: حداد عادل، غلامعلی، ناصرالدین شاه
واژه‌گزین، چاپ شده در مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل
واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی با
همکاری مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۰.

دندان باز به شدت درد می‌کند و هنوز ول نکرده (ص ۱۱۱)
هوای حبس:

چون زیرزمین هوای حبسی داشت، قدری سرمان گیج
رفت (ص ۹۶)

هورا کشیدن:

دو طرف خیابان‌ها جمعیت زیادی از مرد و زن بود، اظهار
خوشوقتی می‌کردند و هورا می‌کشیدند. (ص ۵۶)
ینگ دنیا:

یوسف‌خان ارمنی هم که در چند سال قبل برای ما یک
جفت طیپانچه و یک تفنگ ته پر آورده بود از ینگ دنیا، حالا
هم همراه این جواهری آمده بود، دیده شد (ص ۹۴)
یورتمه دواندن:

دسته سوار آمدند، دسته‌دسته اول یورتمه دواندند (ص
۱۰۶)

علاوه بر ویژگی‌هایی که برشمردیم، در سفرنامه به نکات
دیگری برمی‌خوریم که از آن جمله است:

۱. آوردن صفت در آخر جمله، مانند:

خوانسالار هم یک اسب تاتوی یرقه داشت، کوچک. (ص
۳)

۲. آوردن قید، به شکل عربی، مانند:

سپهسالار قشون دولتی را تماماً دو طرف خیابان منظمأ
حاضر کرده... (ص ۲۱)

۳. استفاده از تشخیص، مانند:

عمارت‌ها اغلب به دریاچه نگاه می‌کند و منظر خوشی
دارد. (ص ۵۴)

۴. به کارگیری کلمات به شکل نادرست و غلط، مانند:

جوب به جای جوی (ص ۱۳)، کسافت به جای کثافت (ص
۳۴)، فرمایشات به جای فرمایش‌ها (ص ۲)، تلگرافات به جای
تلگراف‌ها (ص ۲۵)، خاستم به جای خواستم (ص ۳).

مکانیک چی به جای مکانیک (ص ۸۸)

۵. تشبیهات خاص، مانند:

Miras Maktoub@apadana.com
www.magiran.com/Ayene-ye-Miras